

دو فصلنامه تفسیر پژوهی  
سال هفتم، شماره دوازدهم  
پاییز و زمستان ۹۸  
صفحات ۱۲۴-۱۰۳

## بازدارندگی نماز از فحشا و منکر با تکیه بر آیه ۴۵ سوره عنکبوت (معنا و مبنا)\*

محمد رضا شاهرودی\*\*

محمد قاسمی شوب\*\*\*

### چکیده

بر پایه آموزه‌های قرآن و حدیث، نماز اصلی‌ترین عامل تقرب به خدا و مهم‌ترین عمل عبادی در اسلام است و برای آن در منابع دینی، آثار و ویژگی‌هایی بیان شده است. طبق آیه‌ی: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (عنکبوت/۴۵)، یکی از خصایص نماز، بازدارندگی آن از فحشا و منکر است. البته نهی مذکور، خود نیازمند بازشناسی است؛ چه اینکه با وجود ارتکاب به فحشا و منکر در جامعه توسط افراد نمازگزار، ابهاماتی در خصوص تأثیر نماز بر روی مسلمان‌ها مطرح است؛ زیرا وجود فحشا و منکر به ظاهر، با این گزاره قرآنی در مورد نماز ناسازگار است. در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی ضمن مروری بر مفاهیم صلاه، فحشا و منکر، به معناشناسی «نهی مذکور در آیه» و مبناى آن پرداخته شده است. به همین منظور، بر اساس آراء مفسران قرآنی مبناى این حقیقت همراه با چگونگی نهی صلاه از فحشا و منکر مورد بررسی قرار می‌گیرد. طبق یافته‌های این تحقیق مبناى نهی صلاه از فحشا و منکر، تنافر ذاتی حقیقت صلاه با فحشا و منکر است. این نهی از چیستی تکوینی برخوردار است. بدین معنا که در صورت تحقق حقیقت صلاه، به‌طور طبیعی نمازگزار از فحشا و منکر بازداشته خواهد شد.

**کلیدواژه‌ها:** قرآن کریم، صلاه، فحشا، منکر، نهی.

\* تاریخ دریافت: ۹۸/۰۹/۱۶ تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۲/۳۰

mhshahroodi@ut.ac.ir

\*\* دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران

\*\*\* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم و تحقیقات و پژوهشگر دانشگاه جامع امام حسین (ع)

mohammadkonkooor@gmail.com

(نویسنده مسئول)

## مقدمه

یکی از مهم‌ترین مسائل حال حاضر و حتی ادوار گذشته، بحث کارکرد دین بر روی فرد و جامعه است و این سؤال همواره ذهن بشر را درگیر خود نموده است که دین تا چه حد توانسته پاسخگوی نیاز بشر در ابعاد زندگی و نجات‌بخش او باشد. در دین مبین اسلام نماز یکی از اعمال‌عبادی و در واقع مهم‌ترین آن‌ها است که فرد مسلمان در طول شبانه‌روز ۵ مرتبه آن را به‌جا می‌آورد و شارع مقدس به آن توجه خاصی داشته است؛ البته طبق آیات قرآن کریم، شریعت‌های پیامبران گذشته نیز از نماز خالی نبوده است.

بر اساس آموزه‌های قرآن و حدیث نماز دارای آثاری است. یکی از این آثار و کارکردها، بازدارندگی از فحشا و منکر است (عنکبوت/۴۵) اما مشاهده می‌شود که در جامعه اسلامی افراد نمازگزاری وجود دارند که مرتکب اعمال فحشا و منکر می‌شوند و نماز آنها تأثیر بازدارندگی نداشته است از طرفی مفسران قرآن کریم ذیل این آیه، این مسئله را متذکر گردیده‌اند و سعی نموده‌اند تا به آن پاسخی مناسب دهند. (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷: ۳/۴۵۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳۴/۱۶؛ مکارم، ۱۴۲۱: ۴۰۱/۱۲) اما اختلاف‌نظر فراوانی در میان آنها وجود دارد که به دلیل برداشت‌های متفاوت مفسران از معنای نهی و مبنای بازدارندگی از فحشا و منکر است؛ لذا نگارندگان این نوشتار، ضمن بررسی معانی مفاهیم آیه و همچنین تفسیرهای مختلف و دسته‌بندی نظرات آنها سعی در یافتن مبنای نظری صحیح در این مورد را دارند.

در زمینه مسئله نماز و ابعاد مختلف آن همچون آثار نماز، نتایج نماز، اهمیت نماز و سایر جنبه‌های آن، نوشتارهای مختلفی به تحریر درآمده است؛ اما هرکدام

بازدارندگی نماز از فحشا و منکر با تکیه بر آیه‌ی ۴۵ سوره عنکبوت ۱۰۵

به صورت کلی به مسئله نماز پرداخته‌اند؛ در حالی که نگارش حاضر ضمن ارائه تعریفی از مفاهیم آیه، به صورت اختصاصی، مبنا و وجه بازدارندگی نماز از فحشا و منکر را مورد بررسی و تبیین قرار داده است.

## ۲. معنانشناسی واژگان پژوهش

در مطلع نخست، واژگان «صلاه»، «فحشا»، «منکر» و «نهی»، طبق نظر لغویان و مفهوم قرآنی آن‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ۱-۲. صلاة

واژه «صلاة» از ریشه «ص.ل.و»، این واژه دارای دو اصل معنایی است؛ نخست آتش و هر چیزی که گرمابخش و یا شبیه به آن است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳۰۰/۳؛ راغب، ۱۴۱۲: ۴۹۰) و دیگری نوعی عبادت است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳۰۰/۳) البته فراهیدی اصل آن را به معنای وسط پشت برای انسان و هر چیزی که دارای چهار سمت باشد، دانسته است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۵۳/۷) برخی اصل نماز را به معنای ملازمت می‌دانند در نتیجه عبارت «من یُصَلِّي فِي النَّارِ»؛ ملازم با آتش شد بر همین اساس است. به همین دلیل نماز را نوعی ملازمت و پایبندی به آنچه که خداوند واجب کرده است تعریف می‌کنند (أزهري، ۱۴۲۰: ۱۶۶/۱۲) واژه صلاه بر حسب اضافه شدن به هر چیزی دارای کارکرد متفاوتی می‌شود، صلاة از جانب خداوند رحمت؛ از جانب مخلوقین (ملائکه، جن و انس) شامل قیام، رکوع سجود دعا و تسبیح می‌شود و صلاة پرندگان و حشرات تسبیح است<sup>۱</sup> (همان).

۱- ازهری از قول ثعلب از ابن الأعرابی نقل می‌کند.

معانی نسبی صلاة بر اساس سیاق آیات عبارت است از؛ ثنا و ستایش: «هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا» (احزاب/۴۳)، نماز واجب: «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاٰكِعِينَ» (بقره/۴۳)، دعا و استغفار: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (توبه/۱۰۳)، قرائت قرآن: «قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ وَلَا تَجْهَرُوا بِصَلَاتِكُمْ وَلَا تَخَافُوهَا وَاتَّبِعْ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا» (اسراء/۱۱۰)، نماز خوف: «وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتِهِمْ» (نساء/۱۰۲)، نماز جمعه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (جمعه/۹)، نماز میت: «وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَمَّنُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ» (توبه/۸۴)، نماز جماعت: «وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَلَعِبًا ذَلِكُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ» (مائده/۵۸) و مکان عبادت: «الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدٌ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَ لَيُنصَرْنَ لِلَّهِ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حج/۴۰) به‌کاررفته است.

## ۲-۲. فحشا

از ماده «ف.ح.ش»، بر زشتی یک چیز و شنیع بودن آن دلالت می‌کند. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴/۴۷۸) برخی آن را زشتی بزرگ و آشکار قوی و فعلی دانسته‌اند (راغب، ۱۴۱۲: ۶۲۶) و برخی دیگر آن را زشتی آشکار (عرفی و شرعی) در گفتار یا عمل نامیده‌اند. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۹/۳۵) در واقع وجه مشترک این تعاریف آشکار بودن است؛ از این رو هر امر زشت آشکاری فحشا نامیده می‌شوند.

در خصوص معنا و مفهوم «فحشا» لغویان معانی متفاوتی را بیان کرده‌اند، معانی مانند بخل در ادای زکات (أزهری، ۱۴۲۱: ۴/۱۱۲؛ فیروز آبادی، ۱۴۱۲: ۲/۴۳۳)؛

بازدارندگی نماز از فحشا و منکر با تکیه بر آیه‌ی ۴۵ سوره عنکبوت ۱۰۷

تجاوز از حد معمول و رایج هر چیزی (جوهری، ۱۳۷۶: ۱۰۱۴/۳)؛ قبیح در قول و فعل (ابن سیده، ۱۴۲۱: ۱۱۴/۳)؛ هر خصلتی که زشت باشد اعم از قولی و فعلی (ابن اثیر، ۱۳۷۶: ۴۱۵/۳) هر قول و فعلی که قبیح آن بزرگ باشد (راغب، ۱۴۱۲: ۶۲۵)؛ برخی نیز معنای فحشا در عرف روایات را آن چیزی از گناهان و معاصی دانسته‌اند که قبیح آن شدید باشد (ابن اثیر، ۱۳۷۶: ۴۱۵/۳؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۱۴۸/۴) مفسران نیز در تعیین معنای دقیق آن نظرات متفاوتی را ذکر کرده‌اند؛ شیخ طوسی آن را قبیح بزرگ عملی دانسته است (طوسی، بی‌تا: ۷۳/۲). برخی آن را کارهای زشتی می‌دانند حتی در نزد مرتکب آن نیز زشت است؛ مثل زنا، لواط و کلمات زشت (طیب، ۱۳۷۸: ۱۰/۳۳۱). برخی دیگر به جنبه‌ی آشکار و پنهانی بودن آن توجه داشته‌اند و آن را گناه بزرگ پنهان یا گناهی که بر اثر غلبه شهوت انجام گرفته، می‌دانند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ۱۲/۴۰۰). بعضی هم هیچ حدی برای قبیح بودن آن قائل نشده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/۲۱۳). طبرسی از قول ابن عباس آن را گناهی دانسته که در شرع برای آن‌ها کیفر معینی مقرر شده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱/۴۶۰). برخی دیگر آن را از خانواده‌ی بدی‌ها دانسته‌اند؛ زیرا از قبیح‌ترین بدی‌ها است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۵/۱۸۶). عده‌ای نیز با تکیه بر جنبه‌ی عرفی، آن را به معنای خروج از حد مقبولیت می‌دانند (ابن عاشور، بی‌تا: ۲۰/۱۷۹).

در قرآن کریم مشتقات «ف.ح.ش» به سه صورت فحشا (۷ مورد)، فاحشه (۱۳ مورد) و فواحش (۴ مورد) با عبارات یا کلماتی مانند سوء: «أَمَّا يُأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ» (بقره/۱۶۹)، منکر: «وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ» (نور/۲۱) و «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ ... وَ يَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ» (نحل/۹۰)، بغی: «وَ يَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ» (نحل/۹۰)، ظلم؛ «وَ الَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا» (آل عمران:

۱۳۵)، زنا: «وَلَا تَقْرُبُوا الزَّوْجَ إِتْهُ كَانَ فَاحِشَةً» (اسراء/۳۲) و اِثْم؛ «وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ» (شوری/۳۷) به کار رفته است. با توجه به موارد فوق، فحشا زشتی بزرگ و آشکار است که در شرع و عرف به زشتی آن حکم شده است و با عنایت به اینکه فحشا غیر از سوء، منکر، بغی و کبائر اثم است، می توان آن را عمل قبیح بزرگ آشکار و خاص نامید.

### ۲-۳. منکر

از مادهی «ن.ک.ر» است؛ در لغت به معنای چیزی است که خلاف معرفت قلبی انسان هست. به همین دلیل «و نکر الشيء و أنکره»؛ یعنی قلبش آن را نپذیرفت و به آن معترف نشد. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۷۶/۵) راغب نیز همین معنا را بیان می کند؛ منکر را آن چیزی می داند که در قلب و دل تصور نشده است؛ اما به دل و قلب وارد می شود. (راغب، ۱۴۱۲: ۸۲۳) در مورد معنای «منکر» به طور کلی سه نظر وجود دارد؛ ۱. مخالف عقل: به معنای آن چیزی که عقل سالم، به حسنه بودن آن اعتراف نکند؛ بلکه قبیح آن را معترف باشد. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۲ / ۲۳۹)؛ ۲. مخالف عقل و شرع: به معنای هر کاری که عقلها و خردهای صحیح، زشتی آن را حکم می کنند یا اینکه عقلها در زشتی و خوبی آن کار سکوت می کنند. سپس دین و شریعت، بدی و زشتی آن را بیان می کند. (راغب، ۱۴۱۲: ۸۲۳)؛ ۳. مخالف عرف: اعمالی است که مردم به دلیل قبیح یا گناه آن، در اجتماعاتشان عمل به آن را ترک کرده اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲ / ۳۳۳).

واژه منکر ۱۵ بار در قرآن بکار رفته است. قرآن کریم از منکر با صفت «بئس ما کائوا یفعلون» (مائده/۷۹) یاد می کند و اعمال قوم لوط را منکر معرفی کرده است

(عنکبوت/۲۹) همچنین گفتاری که منجر بهظهار<sup>۱</sup> شود را منکر نامیده است «يَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ» (مجادله/۲) با توجه به اینکه اصل واژه منکر به معنای مخالف با معرفت قلبی است می‌توان آن را این‌چنین تعریف کرد؛ منکر امری ناپسند از نظر عقل است که شرع نیز به زشتی آن حکم می‌کند و مردم به همین دلیل در اجتماعاتشان آن را ترک کرده‌اند و همان‌طور که قرآن فرموده می‌تواند به صورت قولی و یا فعلی باشد.

## ۲-۴. نهی

واژه «نهی» از ماده «ن.ه.ی» مصدرِ ثلاثی مجرد و دارای معنایی اصلی است که دلالت بر هدف و بلوغ دارد (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳۵۹/۵) و به معنای منع کردن و بازداشتن از چیزی است؛ مانند «أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى عَبْدًا إِذَا صَلَّى» (علق/۹ و ۱۰) چه با زبان نهی کند و چه با غیر زبان تفاوتی ندارد. (راغب، ۱۴۱۲: ۸۲۶-۸۲۷) عده‌ای نیز می‌گویند که نهی به معنی عقل است که آدمی را از کار بد نهی می‌کند جمع آن «نُهْيٌ» است بر وزن دعا. «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهْيِ» (طه/۱۲۸) (قرشی، ۱۳۷۱: ۷/۱۱۷) زیرا بازدارنده از فعل زشت است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳۵۹/۵-۳۶۰) واژه نهی در قرآن به صورت‌های ۱- «نَهَيْتُ» به منظور بازداشتن از عبادت غیر خدا؛ «قُلْ إِنِّي نَهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَأَتَّبِعَ أَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ» (أنعام/۵۶) و «قُلْ إِنِّي نَهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِي الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي وَأُمِرْتُ أَنْ أُسَلِّمَ لِلرَّبِّ الْعَالَمِينَ» (غافر/۶۶)؛ ۲- «بِنَهْيٍ» و «تَنَهْيٍ» به منظور بازداشتن از فحشا و منکر و یا به همراه واژه «صلاة»؛ «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي

---

۱-ظهار: کلمه «ظهار»، مصدر «ظاهر» و مشتق از «ظهر» به معنی پشت است، صیغه «ظهار» بدین صورت اجراء می‌شد که شوهر به زن خود می‌گفت: «انت علیّ کظهر امی» و در دوران جاهلی موجب حرمت دائمی زن و شوهر نسبت به یکدیگر بود که اسلام، اصل «ظهار» را تحریم کرد. (حجتی، ۱۳۷۷ ش، ص: ۷۶)

الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (نحل/ ۹۰)؛ «آتَلْ مَا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ» (عنکبوت/ ۴۵) و «أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَىٰ» (علق/ ۹)؛ ۳- «اولی النهی» به معنای عقل؛ «كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَىٰ» (طه/ ۵۴) «أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَىٰ» (طه/ ۱۲۸) ۴- «هوای» بازداشتن از هوای نفس؛ «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ» (نازعات/ ۴۰) نهی در قرآن، گاهی تشریحی و گاهی تکوینی است. نهی تشریحی یعنی از سوی شارع مقدس به آن نهی شده است؛ مانند «وَ أَمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوُوا عَنِ الْمُنْكَرِ» (حج/ ۴۱) و «وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ... وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران/ ۱۰۴) نهی تکوینی یعنی ذات و جایگاه آن چیز بازدارنده است مانند «وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ» (نازعات/ ۴۰)

در آیه مورد بحث (إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ) برخی می‌گویند نهی تنها تشریحی است (طوسی، بی‌تا: ۸/ ۲۱۳) اما بیشتر مفسران<sup>۱</sup> قائلند نهی در اینجا تنها نهی تشریحی نیست؛ بلکه نهی تکوینی نیز هست؛ زیرا ظاهر آیه، این است که خود نماز، اثر بازدارنده دارد و نهی در آیه فوق، نهی تکوینی است. در این مورد به روایتی از پیامبر (ص) استناد کرده‌اند؛ من لم تنهه صلواته عن الفحشاء و المنکر لم یزد من الله الا بعداً؛ کسی که نمازش او را از فحشاء و منکر باز ندارد هیچ بهره‌ای از نماز جز دوری از خدا حاصل نکرده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۶/ ۲۸۵) پس نهی در آیه

۱- مفسرانی مانند طبرسی نماز را انسان‌ساز می‌داند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸/ ۴۴۷)؛ فخر رازی چهار عامل در ذات نماز را سبب بازدارندگی معرفی می‌کند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۵/ ۶۱)؛ ابوحنیفان بحث شأنیت نماز را مطرح می‌کند (ابوحنیفان، ۱۴۲۰: ۸/ ۳۵۹) و ابن عاشور مسئله واعظ بودن نماز را بیان می‌کند (ابن عاشور، بی‌تا: ۲۰/ ۱۷۸ - ۱۷۹) علامه طباطبایی نماز را پلیس غیبی می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶/ ۱۳۵-۱۳۳)؛ که همگی در راستای تکوینی بودن نهی در آیه است.



بازدارندگی نماز از فحشا و منکر با تکیه بر آیه ۴۵ سوره عنکبوت ۱۱۱

هم نهی تشریحی است، یعنی صحت و کمال نماز مشروط به ترک گناهان است و هم نهی تکوینی، یعنی نماز ذاتاً اثر بازدارندگی دارد.

### ۳. مبنای بازدارندگی نماز از فحشا و منکر

در ادامه با بررسی نظرات مفسران و بر اساس نحوه مواجهه آنها با آیه ۴۵ سوره عنکبوت مبانی نظرات آنها ذیل سه مبنای تربیتی، بستر ساز و عرفانی بررسی و مورد تحلیل قرار خواهد گرفت؛

#### ۳-۱. مبنای تربیتی

در این مبنا مفسران نقش تربیتی نماز را در بازدارندگی از فحشا و منکر پررنگتر می‌دانند و بین خاصیت بازدارندگی با مسئله آموزه‌های تربیتی نماز ارتباط برقرار کرده‌اند؛ زیرا معتقدند جنبه تربیتی نماز که در نهی آن نهفته است سبب می‌شود انسان از فحشا و منکر بازداشته شود.

#### ۳-۱-۱. انسان ساز بودن نماز

یکی از مبانی تربیتی نماز انسان ساز بودن آن است؛ طبق آیات ۱۹ تا ۲۳ معارج خداوند بیان می‌کند انسان ذاتاً حریص و کم‌طاقت آفریده شده است؛ چراکه هرگاه بدی به او برسد بد طاقتی می‌کند و هرگاه خوبی به برسد مانع دیگران در سهم بردن از آن می‌شود. در ادامه آیه نمازگزاران را از این موضوع مستثنا کرده است؛ زیرا نماز دارای خاصیت تربیتی است که سبب آراستن وجود و روان انسان به زیور خلیات حسنه می‌گردد؛ به همین دلیل برخی از مفسران معتقد هستند که نماز انسان ساز است و همین وجه انسان سازی آن است که باعث جلوگیری از ارتکاب به فحشا و منکر

می‌شود به این صورت که نماز لطفی از جانب پروردگار بر انسان است و اگر انسان نماز را با توجه به معنی و خشوع قلب بخواند، جنبه سازندگی‌اش آن‌چنان قوی است که انسان را خودبه‌خود از رذایل و گناهان بازمی‌دارد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۴۷/۸) شرط سازندگی نماز در این دیدگاه توجه به معنا و خشوع در نماز است و اگر نماز چنین شرطی را نداشته باشد نمی‌تواند سازنده و در نتیجه بازدارنده از فحشا باشد.

### ۳-۱-۲. عوامل چهارگانه موجود در نماز

فخر رازی عقیده دارد که چهار عامل در نماز هست که مانع از فحشا و منکر شود؛ عامل اول، بندگی خداوند در این رابطه ذکر می‌کند: کسی را در نظر بگیرید که به پادشاهی عظیم‌الشان و کثیرالاحسان خدمت می‌کند و در نزد او منزلتی پیدا می‌کند، حال این فرد، بنده‌ی از بندگان آن پادشاه را می‌بیند که از درگاهش رانده شده که دیگر تصویری برای قبول او نیست. برای فرد مقرب به‌طور عرف محال است که ترک خدمت سلطان کند و در طاعت آن بنده رانده شده درآید. هرگاه انسان، نماز را برای خدا بپا دارد بنده‌ی او می‌گردد و منزلت نمازگزار را پیدا می‌کند که با پروردگارش راز و نیاز می‌کند پس محال است که او ترک عبادت خدا کند و تحت عبادت شیطان مطرود درآید؛ زیرا مرتکب فحشا و منکر تحت طاعت شیطان است. عامل دوم، ملبس شدن به لباس تقوا: کسی که کثیفی‌ها و آلودگی با اوست مانند زباله جمع کن و جارو کش هرگاه لباس با ارزش و یا تمیزی را بر تن داشته باشد ممکن نیست به‌طور عرف به آن کارها بپردازد. بنده نیز هرگاه لباس تقوا بپوشد به این خاطر که می‌داند در ید خدا قرار دارد هیچ‌وقت به آن اعمال (فحشا و منکر) نمی‌پردازد و نمازهای مکرر و پی‌درپی باعث دوام لباس تقوا و در نتیجه دوام پایداری می‌گردد. عامل سوم، عصمت الهی: کسی که بنده خود است و هر طور که می‌خواهد نشست و

برخاست می‌کند؛ هرگاه به خدمت سلطان درآید و سلطان به او منصبی بدهد که دارای جایگاه خاص خود باشد صاحب این منصب دیگر مانند قبل عمل نخواهد کرد و در هر گروه یا صفی درآید مقام و جایگاه خود را حفظ می‌کند و این اشاره به عصمت الهی دارد یعنی هرکس که نماز بخواند خداوند او را از فحشا و منکر معصوم می‌کند. عامل چهارم، رسیدن به قرب الهی: آن‌کسی که از سلطان دور است و در نزد سلطان هیچ منصبی ندارد به واسطه دوری مقام به هر کاری که بخواهد دست می‌زند اما همین فرد اگر مقامش بالاتر رود و به ملک نزدیک گردد همین منزلت مانع از یک سری اعمال مخالف با آن مقام می‌شود. بنده نیز هرگاه نماز بخواند و سجده کند باعث نزدیکی او می‌گردد «وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ» (علق/ ۱۹) و هرچه این منزلت به نزدیکی بیشتر بیانجامد او را از معاصی و مناهی منع می‌کند و با تکرار نماز این جایگاه افزایش می‌یابد تا اینکه در نفسش آثار کرامت می‌بیند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۵/ ۶۱)؛ بنابراین نظر این چهار عامل اگر در نماز اتفاق بیفتد و مکرراً انجام شود عامل بازدارنده از فحشا و منکر است.

### ۳-۱-۳. رعایت آداب کامل یک نماز

این نظریه خود به دو قسم دیدگاه نسبی و مطلق تقسیم می‌شود؛ الف) دیدگاه نسبی: عده‌ای از مفسران بر این عقیده پایبند هستند که بین انجام آداب کامل نماز و بازدارندگی آن رابطه‌ی مستقیمی وجود دارد به این صورت که هرچه این آداب کامل‌تر و درست‌تر بجای آورده شود وجه بازدارندگی آن نیز به همان میزان بیشتر خواهد بود<sup>۱</sup> (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳۵/۱۶؛ طیب، ۱۳۷۸: ۳۳۱/۱۰؛ مکارم، ۱۴۲۱:

---

۱- النهی عن الفحشاء و المنکر له سلسلة درجات و مراتب كثيرة و كل صلاة مع رعاية الشروط لها نسبة من هذه الدرجات. (مکارم، ۱۴۲۱ ق، ج ۱۲، ص: ۴۰۱)

۴۰۱/۱۲). ب) دیدگاه مطلق: عده‌ای دیگر معتقدند با توجه به اینکه برای نماز یک سری آداب بیان شده اگر این آداب درست به‌جای آورده شود آن نماز (مطلقاً) بازدارنده از فحشا و منکر است. (ابن حیان، ۱۴۲۰: ۳۵۹/۸)

### ۳-۱-۴. ناهی بودن اذکار و ارکان نماز

شیخ طوسی نماز را به منزله پاسداری پنداشته که کلام او مانند تک‌تک اجزا و ارکان نماز از فحشاء و منکر باز می‌دارد. او در همین رابطه می‌گوید: چون نماز مُرکب از تکبیر و تسبیح و تهلیل و قرائت و اصناف عبادت است. هر یک از این موارد نمازگزار را به شکل خود دعوت می‌کند و از ضدش باز می‌دارد سپس به کلامی از ابن مسعود استناد می‌کند؛ و قال ابن مسعود: الصلاة تنهى عن المنکر و تأمر بالمعروف. (طوسی، بی‌تا: ۲۱۳/۸) اما ابن عاشور معتقد است که کلیت نماز این خاصیت را دارد نه ارکان و اجزاء آن (ابن عاشور، بی‌تا: ۱۷۸/۲۰-۱۷۹). مکارم شیرازی این عقیده را قبول ندارد و در نقد آن می‌گوید: «فمثلاً کل من التکبیر و التهلیل و التسبیح... کلّ منها یقول للإِنسان: لا تذب و لکن هل أن هذا الإنسان یضغی لهذا النهی أم لا؟» مثلاً هرکدام از تکبیرها و تهلیل‌ها و تسبیح‌ها به انسان می‌گویند: گناه نکن اما آیا انسان به این نهی گوش خواهد داد یا خیر. در ادامه علت گرایش به این عقیده را تشریحی دانستن این نهی می‌داند «و لکن من ذهب الی هذا التفسیر، غفل عن هذه الحقیقة و هی أن النهی هنا لیس نهایاً تشریحياً فحسب، بل هو نهای تکیوینی، فظاهر الآیة أن الصلاة لها أثر ناه.» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ۴۰۲/۱۲).

### ۳-۱-۵. شأنیت نماز

برخی دیگر گفته‌اند شأن نماز این است که باعث می‌شود از فحشا و منکر بازدارد. این نظر ابن حیان اندلسی بیان کرده است؛ و لا یدل اللفظ علی أن کل صلاة تنهى، بل المعنی،

۱- البته در ادامه امکان تشریحی بودن آن را ذکر کرده است.

أنه يوجد ذلك فيها و لا يكون على العموم. كما تقول: فلان يأمر بالمعروف، أي من شأنه ذلك و لا يلزم منه أن كل معروف يأمر به (ابو حيان، ۱۴۲۰: ۳۵۹/۸). این نظر نیز کاملاً مخالف نص صریح آیه است؛ زیرا آیه بیان می‌کند که نماز بازدارنده از فحشا و منکر است یعنی عاملی کاملاً مؤثر است در حالی که این نظریه می‌گوید نماز می‌تواند باز دارد و هم می‌تواند باز ندارد؛ زیرا این فقط مربوط به شأن نماز است.

### ۲-۳. مبنای بستر ساز

در این مبنا آنچه که اهمیت دارد نقش مقدمه و بستر بودن نماز برای بازدارندگی از فحشا و منکر است در واقع نماز به دلیل خاصیتی که دارد اسباب بازدارندگی (تقوا، توبه و غیره) از فحشا و منکر را ایجاد یا موانع آن را از سر راه بر می‌دارد؛ بنابراین نماز نقشی غیرمستقیم و واسطه‌ای در بازدارندگی از فحشا و منکر دارد.

### ۱-۲-۳. فراهم نمودن مقدمات توبه توسط نماز

برخی دیگر گفته‌اند نماز عاملی است که نه تنها انسان را از گناهان آینده باز می‌دارد؛ بلکه باعث پاک شدن گناهان گذشته نیز خواهد شد. به این صورت که نماز مقدمه توبه را فراهم می‌کند تا انسان از گناهان گذشته توبه نصوح<sup>۱</sup> کند. (زمخشری،

---

۱- طبرسی نظرات مختلف را در این مورد ذکر می‌کند، ابن مسعود: توبه نصوح آن است هر گناهی را جبران کند. حسن گوید: توبه نصوح آن است که بنده پشیمان برگزیده و اراده کند که دیگر بر آن بازگشت نکند. قتاده گوید: آن توبه صادقانه خیرخواهانه است. کلبی گوید: آن توبه این است که به زبان استغفار و به قلب پشیمان شده و بدن خود از گناهان نگهداری و یا امساک کند. سعید بن جبیر گفته: آن توبه قبول شده است و باید سه چیز در آن باشد تا پذیرفته شود: ۱- ترس اینکه پذیرفته نشود ۲- امید اینکه مورد قبول واقع شود ۳- ادامه دادن طاعت و بندگی و بعضی می‌گویند: توبه نصوح این است که انسان در آن حال، خودش را به خلوص ندامت و پشیمانی نسبت به گناهان گذشته با شرط اینکه دیگر به آن گناه بازنگردد نصیحت می‌کند و بعضی گفته‌اند: آن توبه این است که گناه پیوسته در مقابل چشمش باشد مانند (تابلویی) مثل اینکه به آن نگاه می‌کند و برخی دیگر گفته‌اند: آن از نصح گرفته شده که خیاطی است به علت اینکه گناه رشته دین را پاره می‌کند او (توبه) آن را وصله کرده و می‌دوزد؛ و گفته شده: به جهت این است که توبه نصوح میان او و اولیاء خدا جمع می‌کند چنانکه خیاط پارچه را جمع می‌کند و بعضی از آن را به پاره دیگر می‌دوزد و می‌چسباند و گفته شده: برای این است که توبه نصوح طاعت و بندگی را محکم و مستحکم می‌کند چنانکه خیاط با دوختن پارچه را محکم و مستحکم می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۱۰، ص: ۴۷۸)

۱۴۰۷/۳/۴۵۶؛ این در حالی است که آیه شریفه صراحتاً بیان می‌فرماید که نماز عامل مستقیم در بازدارندگی از فحشا و منکر است نه اینکه یک عامل دسته چندم و مقدمه‌ای باشد.

### ۳-۲-۲. آسان‌سازی ترک فحشا و منکر

برخی معتقد هستند چون حقیقت نهی در آیه ۴۵ سوره عنکبوت غیرقائم به نماز است؛ در نتیجه نهی را به معنای مجازی آن باز می‌گردانند و معنای حقیقی آن یعنی بازدارندگی (صارفه) از فحشا و منکر را رد می‌کنند و در این رابطه معتقدند که نماز ترک فحشا و منکر را برای نمازگزار آسان می‌کند. این عقیده را ابن عاشور ذکر می‌کند وی پیرامون چگونگی کارکرد نماز با توجه به این نظر می‌گوید: کلیت نماز مانند یک واعظ یادآور یاد خدا عمل می‌کند و شنونده‌اش را از ارتکاب به آنچه خداوند به آن راضی نیست باز می‌دارد. همچنین ایشان معتقد است که یکی از حکمت‌های قرار دادن نمازها در اوقات شب و روز کسب ملکه تقوا به وسیله آن است (ابن عاشور، بی‌تا: ۱۷۸/۲۰-۱۷۹).

### ۳-۲-۳. کسب ملکه‌ی تقوا

برخی معتقد هستند اگر انسان برای مدتی هرچند کوتاه در نماز خود پایداری کند و در انجام آن تا حدی نیت صادق داشته باشد این تداوم به‌طور مسلم ملکه‌ی پرهیز از فحشا و منکر را در او ایجاد می‌کند. این نظر را علامه طباطبایی ذکر کرده است. علامه ضمن اینکه اثر نهی در آیه را به نحو اقتضا<sup>۱</sup> می‌داند در ادامه پیرامون کارکرد

۱- اقتضا در مقابل تام است؛ در جواب کسانی که گفته‌اند علت ارتکاب برخی از نمازگزاران به گناه این است که این نهی در آن‌ها اثر ندارد و درواقع منتهی نشده‌اند؛ و نهی اقتضاء یعنی اگر مانع و یا مزاحمی در بین نباشد اثر خود را می‌بخشد، ولی اگر مانعی و یا مزاحمی جلو اثر آن را گرفت، دیگر اثر نمی‌کند و در نتیجه نمازگزار آن کاری که انتظارش را از او ندارند می‌کند.

بازدارندگی نماز با توجه به عقیده خود می‌گوید: «نماز عملی است عبودی، که به‌جا آوردنش صفتی در روح آدمی پدید می‌آورد که آن صفت به اصطلاح معروف، پلیسی است غیبی و صاحبش را از فحشاء و منکرات باز می‌دارد و در نتیجه جان و دلش را از پلیدی گناهان و آلودگی‌هایی که از اعمال زشت پیدا می‌شود، پاک می‌نماید. پس معلوم می‌شود مقصود از نماز رسیدن به آن صفت است، یعنی صفت بازدارندگی از گناه» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶/۱۳۵-۱۳۳).

علامه برای توضیح اقتضایی بودن تأثیر این نهی بر نمازگزاران به مقایسه می‌پردازد «احوال بعضی از افراد که نام مسلمان دارند و در عین حال نماز نمی‌خوانند، در نظر بگیرد، که اگر رفتار آن‌ها را زیر نظر قرار دهید، می‌بیند که به خاطر نخواندن نماز، روزه را هم می‌خورد و حج هم نمی‌رود و زکات هم نمی‌دهد و بالأخره سایر واجبات را هم ترک می‌کند و هیچ فرقی بین پاک و نجس و حلال و حرام نمی‌گذارد و خلاصه در راه زندگی هم چنان پیش می‌رود، هر چه پیش آید خوش آید و هیچ چیزی را در راه خود مانع پیشرفت خود نمی‌بیند، نه ظلم، نه زنا، نه ربا، نه دروغ و نه هیچ چیز دیگر. آن وقت اگر حال چنین شخصی را با حال کسی مقایسه کنی که نماز می‌خواند و در نمازش به حداقل آن یعنی آن مقداری که تکلیف از گردنش ساقط شود اکتفا می‌کند، خواهی دید که او از بسیاری از کارها که بی‌نماز از آن پروا نداشت پروا دارد و اگر حال این نمازگزار را با حال کسی مقایسه کنی که در نمازش اهتمام بیشتری دارد، خواهی دید که دومی از گناهان بیشتری پروا دارد و به همین قیاس هر چه نماز کامل‌تر باشد، خودداری از فحشاء و منکرات بیشتر خواهد بود.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶/۱۳۵).

## ۳-۲-۴. اشتغال به نماز

این عقیده منتسب به مفسران صدر اسلام مانند ابن عباس و ابن مسعود است و در میان مفسران گذشته طبری آن را قول درست می‌داند<sup>۱</sup> (طبری، ۱۴۱۲: ۹۹/۲۰)؛ و در توجیه این نظر می‌گوید: هرگاه فرد به نماز می‌ایستد این نماز بین شخص و آمدن فواحش مانع ایجاد می‌کند؛ چرا که هرگاه به نماز مشغول باشی دیگر اشتغال به منکر قطع می‌شود و در این رابطه به سخن ابن مسعود استناد می‌کند «من لم یطع صلاته لم یزد من الله إلا بعداً»؛ کسی که نمازش او را از فحشاء و منکر باز ندارد هیچ بهره‌ای از نماز جز دوری از خدا حاصل نکرده است. او منظور از طاعت از نماز را برپاداشتن حدود آن می‌داند (طبری، ۱۴۱۲: ۹۹/۲۰). البته از مفسران معاصر سید قطب نیز این عقیده را پذیرفته است و در توجیه آن می‌گوید: «و أقم الصلاة إن الصلاة - حين تقام - تنهى عن الفحشاء والمنكر. فهي اتصال بالله يجعل صاحبه ويستحي أن يسطحبه معه كباثر الذنوب و فواحشها ليلقى الله بها و هي تطهر و تجرد لا يتسق معها دنس الفحشاء و المنكر و ثقلتهما.» (سید قطب، ۱۴۱۲: ۵ / ۲۷۳۸). در نقد این نظر گفته شده این خاصیتی برای نماز محسوب نمی‌گردد و خاصیتی عام است؛ زیرا اکثر اعمال، مشغول به آن را از اشتغال به دیگری باز می‌دارد (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۶۱/۲۵ - ۶۰؛ ابن عاشور، بی تا: ۱۷۸/۲۰). در نتیجه خاصیتی برای نماز محسوب نمی‌شود. از طرفی با توجه به احکامی که علما به منظور توجه بیشتر در نماز بیان کرده‌اند مطمئناً در نماز، انسان گاهی به غیر نیز توجه می‌کند.

## ۳-۳. مبنای عرفانی

این مبنا مبتنی بر دیدگاه عرفانی است مفسر در اینجا ضمن دسته‌بندی نمازها برای هر یک خاصیت بازدارندگی از فحشا و منکر لحاظ کرده است؛ این دیدگاه از سوی ابن عربی مطرح است (ابن عربی، ۱۴۲۲: ۱۳۴/۲)؛ که در جدول زیر به آن اشاره می‌شود؛

۱- و الصواب من القول في ذلك أن الصلاة تنهى عن الفحشاء والمنكر، كما قال ابن عباس و ابن مسعود.



بازدارندگی نماز از فحشا و منکر با تکیه بر آیه‌ی ۴۵ سوره عنکبوت ۱۱۹

ردیف	مراتب نماز	وجه بازدارندگی از
۱	صلاة البدنية	المعاصی و السيئات الشرعية، گناهان و بدی‌های شرعی
۲	صلاة النفس	الذائل و الأخلاق الرديئة و الهيئات المظلمة؛ ذائل و اخلاقیات زشت و صورتهای ظالمانه
۳	صلاة القلب	الفضول و الغفلة؛ زیاده خواهی و فراموشی
۴	صلاة السرّ	الالتفات إلى الغير و الغيبة؛ توجه به غیر و غیبت
۵	صلاة الروح	الطغيان بظهور القلب بالصفات كنهی صلاة القلب عن ظهور؛ طغیان به واسطه صفاتی در قلب که نماز از ظهور آنها نهی کرده
۶	صلاة الخفاء	الاثنيبية و ظهور الأثانية؛ مدح و ستایش و غرور بی جا
۷	صلاة الذات	ظهور البقية بالتلوين و حصول المخالفة في التوحيد؛ آشکار شدن بازمانده‌های «ذائل نفسانی» به واسطه خودآرایی و حصول مخالفت با توحید

برخی در تقسیم‌بندی دیگر همین دیدگاه را بیان کرده‌اند. (گنابادی، ۱۴۰۸: ۲۰۷/۳)

که در جدول زیر به آن پرداخته شده است؛

ردیف	مراتب نماز	وجه بازدارندگی
۱	نماز قلبی	مانع از فحشا و منکر در مرتبه‌ی قلب
۲	نماز صدری	با زبان حال و زبان قال از همه‌ی فحشا و منکر نهی می‌کند
۳	نماز شهودی	از التفات به غیر خدا نهی می‌کند
۴	نماز امام	از فحشا و منکری برخی از مردم نهی می‌کند

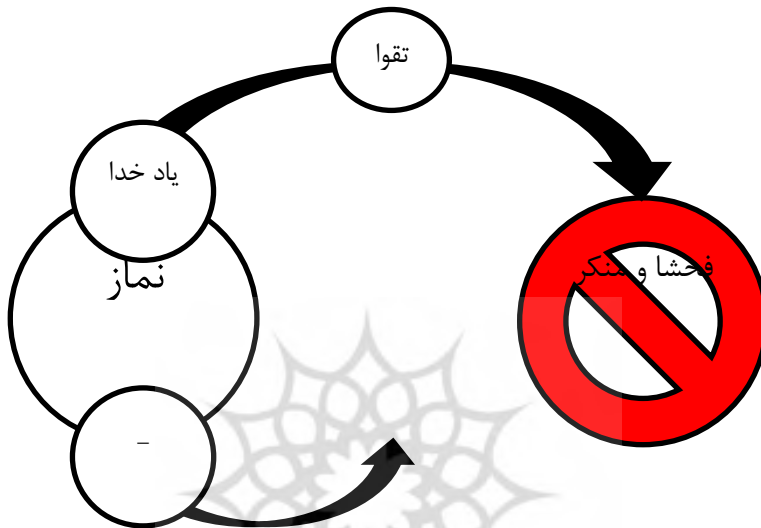
این گروه از مفسران علاوه بر تقسیم‌بندی نمازها نهی‌ها را نیز به نوعی تقسیم کرده و در واقع برای تمام نمازها خاصیت نهی را وارد دانسته است.

#### ۴. جمع‌بندی و وجه مدنظر مؤلفان

ریشه اختلاف‌نظر در آیه فوق منتهی به دو امر می‌گردد: نخست اینکه برخی در تفسیر این آیه شریفه، «تَهِی» را به معنای «تَمَحُّو؛ از مصدر محو» در نظر گرفته‌اند. به همین دلیل پنداشته‌اند که نماز به‌طور طبیعی مانع از فحشا و منکر می‌شود. در حالی که «تَهِی» در این آیه، یک نهی تشریحی - تکوینی است؛ یعنی نماز مانند یک ناهی از منکر، نمازگزار را دائماً نهی می‌کند و از انجام گناه بازمی‌دارد. مبنای نهی صلاة از فحشا و منکر، تنافر ذاتی حقیقت صلاه با فحشا و منکر است. این نهی از چیستی تکوینی نیز برخوردار است. بدین معنا که در صورت تحقق حقیقت صلاه، به‌طور طبیعی نمازگزار از فحشا و منکر بازداشته خواهد شد. توضیح بیشتر آنکه طبق نظر شارع مقدس کسی که نماز می‌خواند نباید نزدیک گناه شود؛ زیرا به‌طور تکوینی ذات نماز با ذات فحشا و منکر در تضاد است.

دیگر اینکه برخی به فلسفه اصلی نماز، یعنی «یاد خدا» که در آخر آیه با تعبیر «و لذكر الله اکبر» یاد شده است، توجه ننموده‌اند. چرا که تکرار مسئله یاد خدا در نماز (با وجود دو گونه نهی که در نماز وجود دارد)، سبب کسب ملکه تقوا می‌گردد و تقوا عامل مهم و اساسی در برابر فحشا و منکر در جامعه است. بر این اساس هر نمازی که بتواند یاد خدا را در دل زنده نگه دارد باعث شکل‌گیری تقوا و در نتیجه عاملی مهم در برابر هر گناهی می‌شود. برای رسیدن به این امر، بحث مداومت و استمرار بر نماز مورد تأکید واقع شده است. در واقع «یاد خدا» به منزله‌ی روح نماز

است و نماز بی‌روح مانند مرده‌ای است که هیچ‌گونه کاری از آن بر نمی‌آید؛ به همین دلیل اگر بتوان بر این امر مداومت کرد؛ می‌توان به تقوا دست پیدا کرد در نتیجه تقوا عامل مهم و بازدارنده در برابر فحشا و منکر است.



## ۵. نتیجه‌گیری

۱- اکثر مفسران «تنهی» را به معنای «تَمَحُّوْ؛ محو می‌کند» می‌دانند؛ به همین دلیل پنداشته‌اند که نماز مانع از فحشا و منکر می‌شود؛ در حالی که نهی در این آیه، هم تشریعی و هم تکوینی است؛ یعنی نماز از دو جهت بازدارندگی دارد. نهی تشریح از جانب خداوند و نهی تکوینی مربوط به ذات نماز است که در تضاد با فحشا و منکر است و با آن غیرقابل جمع است. نهی در آیه اقتضایی و نسبی است؛ یعنی اگر مانع و یا مزاحمی در بین نباشد، اثر خود را می‌بخشد ولی اگر مانع یا مزاحمی جلوی آن را گرفت، دیگر اثر نمی‌کند و در نتیجه نمازگزار آن کاری که از او انتظار نمی‌رود، مرتکب می‌شود.

۲- با توجه به عبارت «وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ» در انتهای آیه‌ی ۴۵ سوره عنکبوت، مانع بزرگ بر مرتکب فحشا و منکر شدن انسان، «ذکر و یاد» خداست که مهم‌ترین تجلی آن در نماز است؛ لذا هرچقدر نماز بنده را در رسیدن به این هدف یاری رساند، آن نماز بیشتر مظهر تجلی این آیه خواهد بود. در واقع بین میزان بازدارندگی نماز از فحشا و منکر، با یاد نمودن خدا در نماز، رابطه مستقیم وجود دارد و تکرار امر تذکر، ملکه‌ی بازدارندگی را در انسان نمازگزار به وجود می‌آورد؛ بنابراین علت عدم تأثیر نماز در مرتکب نشدن فحشا و منکر، آن است که یاد خدا و مداومت بر آن، وجود ندارد.

\*\*\*\*\*

## کتابنامه

۱. قرآن کریم
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد؛ (۱۳۶۷ ش)، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، چهارم، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۳. ابن سیده، علی بن اسماعیل؛ (۱۴۲۱ ق)، المحکم و المحيط الأعظم، اول، بیروت: دار الکتب العلمیة - بیروت.
۴. ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ (بی‌تا). التحریر و التئویر، بی‌جا.
۵. ابن عربی، ابو عبدالله محیی الدین محمد؛ (۱۴۲۲ ق)، تفسیر ابن عربی، (سمیر مصطفی رباب)، اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ (۱۴۱۴ ق)؛ لسان العرب، سوم، بیروت: دار صادر .
۷. ابو حیان، محمد بن یوسف؛ (۱۴۲۰ ق). البحر المحيط فی التفسیر، (صدقی محمد جمیل)، بیروت: دار الفکر.

بازدارندگی نماز از فحشا و منکر با تکیه بر آیهی ۴۵ سوره عنکبوت ۱۲۳

۸. ازهری، محمد بن احمد؛ (۱۴۲۱ ق)، تهذیب اللغة، اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ (۱۳۷۶ ق)، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، اول، بیروت: دار العلم للملایین.
۱۰. حجتی، سید محمدباقر؛ (۱۳۷۷ ش)، اسباب النزول، ششم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ (۱۴۱۲ ق)، المفردات فی غریب القرآن، (صفوان عدنان داودی)، اول، بیروت: دارا لعلم الدار الشامیة.
۱۲. زمخشری، محمود؛ (۱۴۰۷ ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، سوم، بیروت: دار الكتاب العربی.
۱۳. سید، بن قطب بن ابراهیم شاذلی؛ (۱۴۱۲ ق)، فی ظلال القرآن، هفدهم، بیروت- قاهره: دارالشروق.
۱۴. طباطبایی، سید محمدحسین؛ (۱۴۱۷ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعہ مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن؛ (۱۳۷۲ ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۱۶. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر؛ (۱۴۱۲ ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، اول، بیروت: دار المعرفة.
۱۷. طریحی، فخر الدین بن محمد؛ (۱۳۷۵ ش)، مجمع البحرین، سوم، تهران: مرتضوی.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن؛ (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، (احمد قصیر عاملی)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۹. طیب، سید عبدالحسین؛ (۱۳۷۸ ش)، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، دوم، تهران: انتشارات اسلام.
۲۰. فخر رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر؛ (۱۴۲۰ ق)، مفاتیح الغیب، سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۲۱. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ (۱۴۱۰ ق)، کتاب العین، دوم، قم: انتشارات هجرت.
۲۲. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب؛ (۱۴۱۵ ق)، القاموس المحيط، اول، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۳. قرشی، علی اکبر؛ (۱۳۷۱ ش)، قاموس قرآن، ششم، تهران: دار الکتب الاسلامیه تهران.
۲۴. گنابادی، سلطان محمد؛ (۱۴۰۸ ق)، تفسیر بیان السعاده فی مقامات العبادة، دوم، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲۵. مصطفوی، حسن؛ (۱۳۶۰ ش)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر؛ (۱۴۲۱ ق)، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، اول، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).

